



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۹ آبان ۱۳۸۹

مصادف: ۳ ذی الحجه ۱۴۳۱

جلسه: ۳۰

موضوع کلی: جاعل حکم شرعی

موضوع جزئی: ۲- پیامبر اکرم (ص)

تدوین: رضا سیدآبادی

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه بحث گذشته:

بحث در این بود که آیا پیامبر مکرم اسلام به عنوان جاعل حکم شرعی شناخته می شود یا نه؟ عرض کردیم به استناد آیات و روایات قطعا پیامبر از مقام جعل حکم شرعی برخوردار است و می تواند حکم شرعی را جعل کند. آیات و روایاتی هستند که تفویض جعل حکم به پیامبر از آنها استفاده می شود. ما در مقام اول آیات را ذکر کردیم.

مقام دوم: روایات

اما روایات متعددی وجود دارد که می توان این اذن را از آنها استفاده کرده که این روایات هم در بحار الانوار^۱ ذکر شده و هم در اصول کافی^۲ که در این باب حدود ده روایت ذکر شده حالا بینیم نظریه تفویض از این روایات استفاده می شود یا خیر؟ به طور کلی شش نحوه تعبیر در رابطه با این موضوع وجود دارد، یعنی در این روایات شش نحوه تعبیر وجود دارد که ما آنها را بررسی می کنیم.

دسته اول:

در بعضی از روایات تفویض به نحو مطلق ذکر شده و فرموده چه چیزی تفویض شده که روایات اول، دوم، هشتم و نهم تعبیرشان به این نحو است.

۱- روایت اول^۳ که دارای سند قوی است می فرماید: محمد ابن یحیی عن احمد ابن ابی ظاهر عن علی ابن اسماعیل عن صفوان ابن یحیی عن عاصم ابن حمید عن ابی اسحاق نحوی قال دخلت ابی عبدالله (ع) فسمعته يقول: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَبَ نَبِيَّهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ» یعنی ادب پیامبر و تربیت پیامبر این است که بر محبت خداوند تربیت شده و در ادامه اشاره به آیه شریفه می کنند «فَقَالَ وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»^۴ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَ «مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^۵ که برای تفویض استناد به این آیه می شود و در ادامه می فرمایند «وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»^۶ کسی که از

^۱ . بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱، باب سیزدهم، باب وجوب طاعته و حبو التفویض الیه (ص)

^۲ . اصول کافی، ج ۱، کتاب الحججه، باب التفویض الی رسول الله (ص) و الی الائمه (ع) فی امر الدین، ص ۲۶۵ تا ۲۶۸

^۳ . اصول کافی، ج ۱، کتاب الحججه، باب التفویض الی رسول الله (ص) و الی الائمه (ع) فی امر الدین، حدیث ۱، ص ۲۶۵

^۴ . سوره قلم، آیه ۴

^۵ . سوره حشر، آیه ۷

^۶ . سوره نساء، آیه ۸۰

پیغمبر اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است. ادامه حدیث مربوط به تفویض به ائمه است که بعداً مورد رسیدگی قرار می‌دهیم.

پس در این روایت سخن از تفویض است که خدا به پیغمبر (ص) تفویض کرده ولی نفرموده چه چیزی تفویض کرده و به صورت مطلق آمده است.

اما با توجه به قرآینی که در روایت هست می‌توانیم بگوییم چه چیزی به پیغمبر تفویض شده، به عقیده ما امر و نهی به پیغمبر تفویض شده، و قرینه ما هم استشهاد به آیه «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» است. آن چیزی که پیغمبر دستور می‌دهد را اخذ کنید و آن چیزی را که نهی می‌کند انتهای داشته باشید. به نظر ما استشهاد به همین آیه متعلق تفویض را برای ما روشن می‌کند که عبارت است از تفویض امر و نهی.

قرینه دوم که قرینه مهم تر و محکم تری است استشهاد به این آیه شریفه است «وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» تعبیر به اطاعة الرسول شده و اطاعت یعنی پذیرش دستورات و معصیت یعنی مخالفت با دستورات ، پس به پیامبر تفویض دستور دادن و نهی کردن شده است.

پس به نظر ما در روایت اول که تفویض به نحو مطلق ذکر شده به قرینه استشهاد به دو آیه ذکر شده در روایت محدوده تفویض مسئله امر و نهی و دستورات پیغمبر است.

سوال: با توجه به صدر روایت ممکن است تفویض را در محدوده امور اخلاقی بگیریم.

استاد: أَذَبَ نَبِيُّهُ عَلَىٰ مَحَبَّتِهِ یعنی اینکه سرشت پیغمبر و شخصیت پیامبر را بر اساس محبت خودش سامان داده ، معنایش این است که سراسر وجود پیغمبر را محبت خدا گرفته و این محبت خدا سرچشمه همه امور است و هر چه هست حب خدا است و اگر حب خدا شد هر چه می‌گوید برای خدا می‌گوید، آن وقت اخلاقش، علمش، احکامش و دستوراتش همه در راستای محبت خدا است یعنی می‌خواهد بگوید هوا و هوسری در کار نیست.

سوال: بین بحث دیروز و امروز تفاوت است. (مسئله‌ای که فرمودید که هر چه پیامبر (ص) می‌گوید مطابق نفس الامر است.)

استاد: این دو تا بحث است، گاهی می‌گوییم پیغمبر خودش جعل می‌کند که در این صورت طبیعتاً وقتی می‌خواهد جعل کند - چون پیامبر به نفس الامر اطلاع دارد و معصوم است و آن نفس نبوی به خاطر سعه‌ای که در آن هست - با توجه به آن مصالح و مفاسد جعل می‌کند اما گاهی می‌گوییم پیامبر (ص) جعل نمی‌کند بلکه پیغمبر فقط تبلیغ احکام مجعوله الهیه را می‌کند که این دو تا قطعاً با هم فوق می‌کند. در جلسه قبل گفته شد که اگر پیغمبر جعل می‌کند بر اساس مصالح و مفاسد در نفس الامر است که ما گفتیم در این بحثی نداریم و مسلماً اگر پلمبر بخواهد جعل کند بر اساس آن ملاکات است و در آن تردیدی نیست بلکه بحث ما در این است که خودش جعل می‌کند یا فقط مبلغ است مثل تبلیغ قرآن، پس دو قرینه مهم در این روایت هست که امر و نهی به پیغمبر تفویض شده است.

۲- روایت دوم^۱ هم همین تعبیر را دارد که روایت طولانی است. امام (ع) می‌فرمایند: «... ان الله عزوجل فوض الی سلیمان بن داود فقال: «هذا عطاونا فامنن او امسك بغير حساب و فوض الی نبیه صلی الله علیه و آله و سلم فقال : «ما آتاکم الرسول

^۱ ج ۱، کتاب الحجۃ، باب التفویض الی رسول الله (ص) و الی الائمة (ع) فی امر الدین، حدیث ۲، ص ۲۶۶

فخذوه و ما نهاکم عنه فانتھوا. پس در اینجا هم یک تفویض مطلق آمده که به پیغمبر اختیار داده که هر فرمانی را صادر کند.

۳- اما حدیث هشتم هم همین بیان را دارد به علاوه اینکه در این حدیث علاوه بر بیان تفویض به پیامبر (ص)، می گوید این تفویض محصور در پیامبر و ائمه است یعنی حصر تفویض را هم بیان می کند، «قال ابو عبد الله (ع) لا والله، ما فوض الی احد من خلقه الا الی رسول الله و الی الائمة . قال عزوجل: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ»^۱ اما در این روایت استشهادی شده که تا حدودی متفاوت از آیه «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا» است یعنی در این روایت هشتم اختیار مطلق امر و نهی را به پیغمبر نداده و می فرماید ما کتاب را نازل کردیم برای اینکه بین مردم حکم کنی بر اساس آن چیزی که خدا تو را می بیند، البته این هم قابل توجیه هست، چون از یک طرف روایت مطلق است و از طرفی استشهاد به این آیه شده که در واقع این آیه یک چهارچوب برای پیغمبر قرار می دهد که مبنا و اساس حکم پیامبر کتاب خدا است، از این گفته این فهمیده نمی شود که پیغمبر از خودش هیچ ندارد، بله؛ پیغمبر بر اساس آنچه که به او ابلاغ می تواند جعل داشته باشد لذا این روایت هم با تفویض مطلق می سازد.

۴- روایت نهم هم مفادش همان مفاد روایت اول است در ذیل این روایت آمد «ثم فوض الیه فقال عز ذکره وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا» و در ادامه هم تفویض به ائمه ذکر می شود.

پس دسته اول از روایات روایاتی است که تفویض به پیامبر (ص) در آنها ذکر شده و این تفویض به نحو مطلق است و نفرموده است که چه چیز تفویض شده است.

دسته دوم:

دسته دوم روایاتی است که در آنها تصریح شده است به اینکه امر خلق به پیامبر (ص) تفویض شده، به هدف معلوم شدن چگونگی اطاعت خلق؛ یعنی تفویض امر خلق برای معلوم شدن عیار بندگی مردم، عیار تقید و تعبد مردم.

۱- در روایت سوم همین باب آمده: عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن الحجاج عن الثعلبه عن زرارة قال سمعت ابا جعفر و ابا عبد الله (ع) يقولان «ان الله عزوجل فوض نبيه امر خلقه لينظر طاعتهم» ثم تلا هذه الآية «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا»

سوال: منظور از امر خلق چیست؟

استاد: منظور امر انسانها و مخلوقات است نه خلق تکوینی. امر آفرینش منظور نیست.

۲- روایت پنجم این باب هم همین بیان را دارد که عن الزارة انه سمع ابا جعفر و ابا عبد الله (ع) يقولان: ان الله تبارك و تعالی فوض الی نبيه امر خلقه لينظر كيف طاعتهم ثم تلا هذه الآية «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا» احتمال اینکه این روایت همان روایت قبلی باشد وجود دارد.

^۱ .سوره نساء، آیه ۱۰۵